



۲۰۱۷/۰۵/۱۵



فرستنده : لایق جان خوستی

سید جمال الدین افغانی و نخبگان افغانستان (طرزی، غبار، جاوید، فرهنگ، خلیلی و حبیبی)

(به قلم : ف. فاضل)

قسمت سوم

۴- میر محمد صدیق فرهنگ :



شادروان میر محمد صدیق فرهنگ (۱۲۹۴-۱۳۶۹ هجری خورشیدی) یکی از نخبگان و مؤرخان دیگر کشور است که در اثر مشهور و جنجال بر انگیزش "افغانستان در پنج قرن اخیر" ^۱ راجع به سید جمال الدین، تحت عنوان « معمای سید جمال الدین » بحث کرده است.

مرحوم فرهنگ شک پژوهشی خویش را در مورد آنچه راجع به سید جمال نگاشته است، چنین بازتاب می دهد: « راجع به مولد سید، مؤرخین در کشورهای مختلف، مطالب گوناگون و متناقض نوشته اند که متاسفانه جنبه ناسیونالیستی و ملاحظاتی سیاسی در آن، بر روحیه کاوش و پژوهش علمی غلبه دارد. گمان غالب آن است که سید در حوالی سال ۱۸۳۸ در دره کتر افغانستان تولد شده، بعد معلوم نیست به چه علت و در کدام هنگام به خارج مسافرت نمود، تا این که در موقع جنگ های داخلی پسران امیر دوست محمد خان، برای چندی به افغانستان برگشت. » ^۲

^۱ (در چاپ نخست، کتاب مرحوم فرهنگ را در اختیار نداشتم، بناء در چاپ دوم، این بحث را افزودم.

^۲ (افغانستان در پنج قرن اخیر، صفحات ۳۶۷-۳۶۸

مرحوم فرهنگ در نبشته اش بر گزارشی اتکا دارد که آنرا «گزارش وکیل حکومت هند» می خواند و در معرفی وی در ماخذ خویش چنین می نگارد: «روزنامه کابل، سال ۱۸۶۸، متعلق به محفظ ملی اوراق هندوستان»^۳

مرحوم فرهنگ در مورد سید جمال الدین، از آن گزارش چنین نقل قول می کند: «در حال حاضر سید استانبولی به قدری نزد امیر عزیز است که هیچیک در دربار، منزلت او را ندارد. او ساعتها با امیر خلوت می کند و بسا اشخاص گمان می کنند که او باید نماینده روس باشد.»

اندکی بعد از آن در گزارش حاوی حوادث ۱۱ الی ۲۰ فیروزی ۱۸۶۸ وکیل مذکور اطلاع می دهد که: «روابط بین امیر و سید استانبولی برهم خورده و امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است.»^۴

مرحوم فرهنگ باز هم با اتکا بر گزارش گزارشنویس حکومت هند در زمانی که امیر محمد اعظم خان شکست خورده و امیر شیرعلی خان به سلطنت رسیده است، حالات سید را در آن دوران چنین بیان می کند:

«سید رومی در گذشته دو نامه خطاب به امیر (منظور امیر شیرعلی خان است - ف) و سردار محمد اسلم خان، حاوی نظریات شخصی اش ارسال نمود. امیر بعد از مطالعه نامه به این نتیجه رسید که این شخص منظور خاصی دارد و ماندن او در کشور خطرناک است. بنا بر این دوازده تومان سفر خرج به او داده؛ امر اخراج او را از راه قندهار و هرات به ایران صادر کرد.»^۵

مرحوم فرهنگ از گزارش بالا به این نتیجه می رسد که سید غالباً در دوره امارت محمد اعظم خان، به کابل آمده است و امیر بدو با او گرم گرفته بود، به زودی بر او بدگمان گردیده، امر اخراج او را به بخارا صادر نمود.

مرحوم فرهنگ همچنان نتیجه می گیرد که :

سید جمال الدین در ایام اقامت خود در کابل، به سید استانبولی یا رومی شهرت داشت و به عنوان یک نفر خارجی و حتی نماینده کدام کشور خارجی شناخته می شد؛ نه به عنوان یک نفر تبعه امیر افغانستان.

در مورد این برداشت هایش مرحوم فرهنگ می نگارد:

«تا به دست آمدن معلومات جامعتر در موضوع، باید آنرا به عنوان یک واقعیت تأریخی؛ اما واقعیت مجمل و پر اسرار قبول کرد.»^۶

اما تبصره مختصر من بر این نبشته مرحوم فرهنگ، چنین است:

۱- مرحوم فرهنگ نبایست همه حرف ها و برداشت های خویش را به گزارش یک نفر جاسوس انگلیس که حتی نامش هم معلوم نیست، پیوند می داد؛ آنهم گزارشی که به سال چاپ و محل چاپ و سایر مشخصات آن، اشاره ای نشده است. مرحوم فرهنگ بایست این اسناد را با نبشته ها و اسناد دیگری که در دوران آن مرحوم، به چاپ رسیده بود، به ویژه با کتاب «اسناد و مدارک چاپ نشده در باره سید جمال الدین مشهور به افغانی» که دانشگاه تهران آنرا در سال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی، به چاپ رسانده است، مقایسه می کرد؛ شاید به نتایج دیگری دست می یافت.

^۳ (۳۸) افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۴۲۵

^۴ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۶۸

^۵ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۶۸

^۶ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۳۶۹

۲- مرحوم فرهنگ به نقل از آن جاسوس یا وکیل حکومت هند در کابل، نبشته است که امیر خروج او را از افغانستان به سوی بخارا تقاضا نموده است.

حال آنکه، متن اصلی چیز دیگری است. من آنچه را مرحوم فرهنگ، ترجمه گزارش وکیل حکومت هند معرفی کرده است، اصل متن انگلیسی آنرا از کتاب «بیوگرافی سیاسی سید جمال الدین افغانی» اثر پژوهشگر امریکایی بانو Nikki.R.Keddie نقل می‌کنم و آن چنین است:

The Constantinople Syud affects to be annoyed with the Ameer, and to desire to leave shortly for Bokhara. Probably he has some mission.^۷

ترجمه عبارت بالا چنین است: «سید (اهل) قسطنطنیه (استانبولی) وانمود کرد که از امیر آزرده است و آرزو دارد (افغانستان) را به زودی به قصد بخارا ترک گوید. احتمالاً وی کدام مأموریتی دارد.

بنابراین برخلاف گفته مرحوم فرهنگ، امیر محمد اعظم خان از سید جمال الدین تقاضا نمی‌کند تا افغانستان را به قصد بخارا ترک گوید؛ بلکه این سید جمال الدین است که قصد دارد به زودی به بخارا برود و عبارت «Probably he has some mission.» به حیث یک قرینه، ثابت می‌سازد که تصمیم، تصمیم سید جمال الدین است، نه امیر محمد اعظم خان و شاید هم جاسوس انگلیسی در گزارش قبلی خویش، سید را مزدور کدام کشور خارجی وانمود بود، با ارسال این گزارش، می‌خواهد بگوید که او جاسوس روس‌ها است؛ به بخارا می‌رود تا با روس‌ها تماس بگیرد!!

امیر محمد اعظم خان در نامه‌ای که عنوان سید نگاشته و در بخش اخیر این رساله، اصل دستنوشته آن را درج خواهم کرد، دیده می‌شود که سید را با عنوان مؤدبانانه «سید سند امجد» خطاب می‌کند و از مطالعه آن بر می‌آید که سید از امیر اجازه سفر پشاور را گرفته است.

۳- مسأله دیگر در کتاب مرحوم فرهنگ، امر اخراج سید از راه قندهار و هرات به ایران، از طرف امیر شیر علی خان است که نه با رخدادهای تاریخی زندگی سید سازگاری دارد و نه هم به شیوه سیاست حاکم در آن دوران، زیرا پژوهشگرانی که در مورد زندگی سید تحقیق کرده‌اند، می‌دانند که سید جمال از امیر شیر علی خان تقاضا کرد تا به وی، اجازه دهد که به سفر حج برود و امیر شیر علی خان به شرطی برای او اجازه داد که از راه «هند» برود، نه از راه «ایران» و این شرط منطقی هم است و بایست زمامداری که می‌داند رقبیش یعنی امیر محمد اعظم خان در ایران به سر می‌برد و سید هم دوست امیر محمد اعظم خان است، همچو تصمیمی بگیرد و بکوشد تا این دو، با هم یکجا نشوند؛ بنابراین امیر شیر علی خان مبنی بر اجازه سفر حج از راه «هند»، نه از راه «ایران» را شمار زیادی از نویسندگان نقل کرده‌اند که ما به نبشته شیخ محمد عبده شاگرد رشید و هم‌رزم سید که در زمان حیات سید جمال الدین یعنی در سال ۱۸۸۶م آن را نگاشته و در مقدمه «الرد علی الدهریین» آنرا درج کرده است، اکتفا می‌ورزیم:

شیخ محمد عبده چنین می‌نگارد:

^۷ Sayyid Jamal ad Din al Afghani A Political Biography - ص ۴۲ نویسنده کتاب یعنی Nikki.R.Keddie نام مأخذ خویش را (Cabul Diary) خوانده است که در دفتر روابط کشورهای مشترک المنافع در انگلستان قابل دسترسی است. (پاورقی صفحه ۴۰ کتاب بالا یعنی بیوگرافی سیاسی سید جمال الدین افغانی)

«... و لهذا رأى السيد جمال الدين خيراً له أن يفارق بلاد الافغان، فاستاذن للحج، فاذن له على شرط أن لا يمر ببلاد ايران كيلا يلتقى فيها بمحمد اعظم و كان لم يمّت بعد، فارتحل على طريق الهند سنة ١٢٨٥ (١٨٦٩م) ...»^٨

از همین رو سید جمال الدین بهتر دید تا افغانستان را ترک گوید، بناءً از امیر شیرعلی خان اجازه خواست تا به حج برود؛ امیر او را به شرطی اجازه داد که از راه ایران نرود تا در آنجا با امیر محمد اعظم خان که هنوز وفات نیافته بود؛ ملاقات نکند، او از طریق هند در سال ١٢٨٥ هجری قمری برابر با ١٨٦٩م سفر نمود.

به هر ترتیب در نیشته مرحوم فرهنگ، این فرموده او بایست در هر مسأله ای به ویژه در مورد سید جمال الدین افغانی نصب العین هر محقق و پژوهشگر باشد؛ آنجایی که توصیه می فرماید تا شیوه تحقیق علمی بدون عصبیت قومی و ملی دنبال گردد و واقعاً با نصب العین قرار دادن این شیوه می توان بر حقایق دست یافت و باز هم به فرموده مرحوم فرهنگ می توان «نقش واقعی او را در افغانستان آن عصر روشن ساخت.»^٩

پایان بخش سوم

ادامه دارد

قسمت های قبلی این مطلب را می توانید به کمک لینک های ذیل مطالعه فرمائید:

قسمت اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti_L/I_khosti_s_jamaludin_afgh_w_nokhbagan_afghanistan_01.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Khosti_L/I_khosti_s_jamaludin_afgh_w_nokhbagan_afghanistan_02.pdf

^٨ الرد علی الدهریین ، چاپ سفارت افغانستان در قاهره ص ٩١
^٩ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ٣٦٩